Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, Vol. 20, No. 4, Winter 2023-2024, Serial Number 46

Designing the Pattern and Dimensions of Gender Inequality using a Meta-Thynthesis Approach

DOI: 10.22067/ social.2023.82884.1363

Mohsen Niazi
Professor, Department of Social Sciences,Kashan University, Kashan, Iran

Ali Farhadian[1]
Associate Professor, Department of Management, Kashan University, Kashan, Iran

Farideh Ayouzi
PhD Candidate in Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Fatemeh Khoshbayani Arani
PhD Candidate in Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Received: 12 July 2023 ***Revised: 11 November 2023*** ***Accepted: 7 December 2023***

Abstract

In most societies, despite the large presence of women in the social arena the position of women in the society is still known with the same duties that the patriarchal society has delegated to women. Despite the progress made by women all over the world, gender differences are still the main cause of social inequalities. The success any society depends on the use of the available expertise, but the inequality of conditions between women and men can be seen in all fields of society, and in order to facilitate the entry conditions for the presence and survival of women as a huge part of the population of any society, so far some measures have been taken. Scientific and necessary planning, however, has not been adopted. Although gender inequality is considered an important issue in legal and social institutions and has been repeatedly taken into consideration in the theoretical and theoretical fields, it has faced challenges in practice. The aim of this research was to identify the dimensions, components and factors that result in gender inequality, by using a meta-synthesis method. This method includes seven steps that evaluate and systematically

1. Corresponding Author. Email: farhadian@kashanu.ac.ir

analyze the results of previous studies. This study analyzed the results of previous articles, conducted in 2020 and 2021. Cohen's kappa coefficient was used for validity and reliability. Among the primary articles, 26 articles were identified suitable. The results showed 5 main dimensions including family, media, as well as social, political, and cultural factors that explain the theme of gender inequality.

Keywords: Gender, Women, Meta-synthesis, Gender Inequality

DOI: 10.22067/ social.2023.82884.1363

مقالهٔ پژوهشی

طراحی الگو و ابعاد نابرابری جنسیتی با رویکرد فراترکیب

محسن نیازی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان،کاشان، ایران)
niazim@kashanu.ac.ir

علی فرهادیان (دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه کاشان،کاشان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
farhadian@kashanu.ac.ir

فریده عیوضی (دانشجوی دکتری جامعه شناسی، دانشگاه کاشان،کاشان، ایران)
faride.eivazi@yahoo.com

فاطمه خوش بیانی آرانی (دانشجوی دکتری جامعه شناسی،دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)
fatemeh.khoshbayani@grad.kashanu.ac.ir

چکیده

امروزه در اغلب جوامع با وجود حضور فراوان زنان در عرصه اجتماع، متأسفانه جایگاه زنان در جامعه هنوز در امتداد همان وظایفی است که جامعه مردسالار به زن تفویض کرده است . به رغم پیشرفت‌هایی که زنان در همه کشورهای جهان به دست آورده‌اند، تفاوت‌های جنسیتی، هم چنان شالوده نابرابری‌های اجتماعی است. موفقیت و پیشرفت هر جامعه در گرو استفاده از تخصص‌های موجود در آن است، اما نابرابری‌های شرایط میان زنان و مردان در همه عرصه‌های مختلف جامعه قابل رویت است و جهت تسهیل شرایط ورود برای حضور و بقای زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای، تاکنون تدابیر علمی و برنامه‌ریزی‌های لازم و مقتضی اتخاذ نشده است. مسئله نابرابری جنسیتی اگر چه در نهادهای حقوقی و اجتماعی موضوعی وارداتی قلمداد می‌شود و در عرصه نظری و تئوریک به طور مکرر مورد توجه قرار گرفته لیکن در عرصه‌های عملی با چالش‌هایی مواجه بوده است.هدف پژوهش حاضر شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها و عوامل ایجاد کننده نابرابری جنسیتی با استفاده از رویکرد فراترکیب

نشریهٔ علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۶ صص ۱۳۷-۱۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱   تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰   تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

است. این روش شامل گام‌های هفت‌گانه است که به ارزیابی و تحلیل نظام‌مند نتایج و یافته‌های مطالعات پیشین می‌پردازد. در این تحقیق نتایج پژوهش‌های پیشین از سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۰ جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته است. برای اعتبار و پایایی از ضریب کاپای کوهن استفاده شده است. از میان مقالات اولیه، تعداد ۲۶ مقاله مناسب، شناسایی شدند. با توجه به بررسی مقالات مورد استناد، نتیجه پژوهش بیانگر ۵ بعد اصلی شامل عوامل خانوادگی، اجتماعی، رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی است که مضمون نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی: جنسیت، زنان، فراترکیب، نابرابری جنسیتی

۱. مقدمه

در همه جوامع نژاد، قومیت، مذهب، زبان و جنس سبب دسته‌بندی انسان‌ها در گروه‌ها و طبقات مختلف شده و از این طریق دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به هر گروه به وجود آمده است. تبعیض و نابرابری جنسیتی[1] در ادوار گذشته تاریخ، امری طبیعی و ریشه گرفته از نظام طبیعی و تفاوت‌های زیستی زنان و مردان تلقی می‌شده اما امروزه در پی فعالیت‌های گسترده طرفداران حقوق زنان و عواملی چند این دیدگاه مطرح است که تبعیض و نابرابری جنسیتی نه محصول نظام طبیعی و یا زیست‌شناختی بلکه برساختی اجتماعی و نتیجه نظام اجتماعی تبعیض‌آمیز و رفتار اجتماعی ناعادلانه با زنان است.

این جامعه است که بر مبنای الزامات تاریخی، یعنی نوع و نحوه تولید، ارتباط‌های درونی و ارتباط با واحدهای انسانی بیرونی که هر کدام تاریخ خود را دارند، نقش‌هایی را به دو جنس نسبت می‌دهد و نه طبیعت، لذا رفتارهای جنسیتی ناشی از الزامات تاریخی است و نه الزامات زیستی (تانزل[2]، ۲۰۰۱، ص. ۱۲۹) جنسیت در درک و تبیین تجربه زیسته مردم جایگاه کانونی

1. Gender Inequality
2. Tansel

دارد و هم وزن عوامل دیگر مانند سن، نژاد و طبقه از محورهای مهم نابرابری به شمار می‌آید. (گیدنز۱، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۱).

واژه جنسیت۲ صرفاً کلمه‌ای عادی نیست که مبین تفاوت بین جنس زن و مرد باشد، بلکه واجد بار سیاسی – اجتماعی خاصی است که عمدتاً در گفتمان مدرن، خاصه جنبش‌های فمینیستی موضوعیت می‌یابد که به صورت اجتماعی برساخته می‌شود واژه جنسیت یک مفهوم اجتماعی است و با واژه جنس۳ که از دیدگاه زیست‌شناختی به کار می‌رود متفاوت است. اتفاقات خاص مدرنیته، صنعتی شدن، تقسیم‌کار اجتماعی و کاربرد ابزارهای مهم دانش‌اندوزی در گستره اجتماعی است که باعث می‌شود جنسیت در متن امور و در مقابل تصورات سنتی قرار گیرد. مدرنیته مفهوم جنسیت را به عنوان یک دال متعالی در چارچوب گفتمان‌های سیاسی– اجتماعی چون لیبرالیسم، مارکسیسم و فمینیسم مفصل‌بندی نمود (فریدمن، ۱۳۸۱، ص. ۸). مفهوم جنسیت در معنای اخیر ضمن نقد تمام دلالت‌های فرهنگی — تاریخی که زنان را جنس دوم و تابع مردان قلمداد می‌کند، مطالباتی چون برابری مرد و زن را پیگیری می‌نماید.

یکی از خطرات برابر گرفتن جنس با جنسیت این است که نقش‌های جنسیتی نسبت داده‌شده به هر جنسی را طبیعی قلمداد کنیم، یعنی بگوییم مردان و زنان بنا به طبیعتشان نقش‌های خاصی را اجرا کرده و از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. این اصطلاح قدیمی که «مرد، مرد است و زن، زن» نشان دهنده چنین باوری است (هرست۴، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۵). به نظر جیمز گرانت۵، مدیر اجرایی وقت یونیسف۶ (۱۹۸۰–۱۹۹۵)، حق اشتغال، حق امنیت اجتماعی، حق قانونی، حق مالکیت و حتی آزادی‌های مدنی و سیاسی جملگی وابسته به یک سندروم‌اند که مردان و زنان را از یکدیگر متمایز می‌سازد و آن «سندروم نابرابری جنسیتی» است (هاینر۷، ۲۰۰۸، به نقل از

1. Giddens
2. Giddens
3. Sex
4. Hurst
5. James Grant
6. Unisef
7. Haynes

علی پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹). نابرابری جنسیتی به تفاوت‌های نظام مند بین مردان و زنان در بسیاری از حوزه‌ها اشاره دارد که از مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، توانمندی‌های سیاسی، حصول آموزش و ارزش گذاری نقش‌ها و پایگاه‌ها برای هر جنس، نقشی مهم در انتقال و درونی کردن ایدئولوژی مرد سالاری دارد (تارکوسکا۱، ۲۰۰۲). بوردیو۲ معتقد است که سلطه گران اعم از گروه‌ها، قوم‌ها و جنس‌ها، ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. مردها در ساختاری سلطه‌ای با ویژگی‌های خشونت بدنی و نمادین مردانه همچنین با سوء استفاده از ناآگاهی زنان و حمایت نهادها مانند خانواده، کلیسا، مدرسه و دولت به سلطه می‌پردازند (شویره۳، ۱۳۸۵، ص. ۳۰).

«یک زن به ندرت می‌تواند انتخاب کند، وابسته به آن چیزی است که برایش رخ می‌دهد» از روزگاری که جرج الیوت۴ این جمله را بیان کرد زمان زیادی گذشته است و تغییرات زیادی رخ داده است مسلماً این تغییر و تحولات به وجود آمده برای زنان در خلاء رخ نداده است و برابری جنسیتی به مثابه آرمان و هدفی متعالی فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است.

پس از جنگ جهانی دوم جنسیت فقط در مطالعات خانواده مد نظر بود و در سایر مطالعات، به‌ویژه مطالعات مربوط به نابرابری اجتماعی، دخالت داده نمی‌شد و موقعیت زن، تابعی از وضعیت اجتماعی پدر یا همسر تلقی می‌شد. در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با شروع موج دوم جنبش فمینیستی، به مفهوم جنسیت به عنوان یکی از منابع تجربه اجتماعی توجه شد. با جهانی‌شدن مسئله تبعیض علیه زنان و تلاش‌های نهضت زنان برای کسب برابری، تغییر نگرش و رویکردی نسبت به مسائل زنان پدید آمد که بر اساس آن مسائل زنان در متن روابط اجتماعی نابرابر آن‌ها با مردان، معنا پیدا کرد (شادی طلب، ۱۳۸۱، ص. ۴۳). در بیانیه چهارمین کنفرانس جهانی زن، مشارکت بر اساس برابری زنان و مردان، از شروط توسعه پایدار انسان‌محور اعلام

1. Tarkowska
2. Bourdieu
3. Chauvire
4. George Eliot (1819-1880)

شد و برنامه اقدامات پکن برای حذف موانع مشارکت زنان در همه زمینه‌های عمومی و خصوصی زندگی تصویب شد. هیئتی ایرانی در اجلاس پکن در سال ۱۹۹۵ حضور داشتند و اعلام کردند که ایران «عدالت جنسیتی» را به جای «برابری جنسیتی» معیار قرار خواهد داد؛ اما هنوز ایده مطرح شده ایران در اجلاس مذکور نه تنها برای تعامل با فضای بین‌المللی روشن نیست که حتی در داخل کشور نیز مبهم است (باستانی و خسروی دهقی، ۱۳۹۸، ص. ۳۰).

در آغاز قرن بیست و یکم بشریت همچنان شاهد تبعیض و خشونت علیه نیمی از جمعیت جهان است. آمارها نشان می‌دهد که از یک میلیارد فقیر جهان، سه پنجم آن را زنان و دختران تشکیل می‌دهند، دو سوم از ۷۷۴ میلیون بزرگسال بی‌سواد جهان، زنان هستند و تنها یک چهارم از پژوهشگران جهان را زنان تشکیل می‌دهند (یونسکو[۱]، ۲۰۱۷).

روند تغییر نقش‌های سنتی زنان، فرایندی بدون چالش نبوده است. زنان ایرانی که همگام با تحولات، خواهان تغییر در ساختارهای سنتی و به‌تبع آن حضوری برابر با مردان بودند، با سدهایی استوار روبرو شدند، سدهایی که پژوهشگران از آن به‌مثابه نابرابری جنسیتی در مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی یاد می‌کند. از مصادیق این نابرابری، تناسب نداشتن حضور زنان در جایگاه‌های شغلی با توزیع جنسیتی جمعیت و آمار زنان تحصیل‌کرده است (جنادله و پویا، ۱۳۹۸). سایر آمارهای اقتصادی و اجتماعی نیز مؤید این ادعاست: بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد[۲]، از میان ۱۵۶ کشور جهان، ایران مقام ۱۵۰ را در میزان مشارکت‌های اقتصادی زنان دارد، (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۲۱). گزارش‌های شکاف جنسیتی بیانگر آن است که هیچ جامعه‌ای با زنان رفتاری برابر با مردان ندارد. بر اساس شاخص جهانی شکاف جنسیتی[۳]، ایران در سال ۲۰۲۳ در بین ۱۴۶ کشور، رتبه ۱۴۳ را به خود اختصاص داده است و تنها کشورهای الجزایر، چاد و افغانستان بعد از ایران قرار گرفته‌اند (گزارش شاخص جهانی شکاف جنسیتی، ۲۰۲۳).

---

1. Unesco
2. World Economic Forum
3. Global Gender Gap Index

برابری جنسیتی زمانی حاصل می‌شود که مردان و زنان در توزیع قدرت و تأثیرگذاری در معادلات آن سهمی برابر داشته، از فرصت‌های برابر و استقلال مالی از طریق کار و تجارت برخوردار شده، دسترسی مشابهی به آموزش، فرصت‌های پیشرفت و شکوفایی استعدادها داشته، مسئولیت خانه و فرزندان به‌طور مشترک میان مرد و زن تقسیم شده و اجبار و ارعاب و خشونت جنسیتی در محیط کار و خانه علیه زنان به‌طور کامل برطرف شده باشد.

برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است (آبوت[1] و کلر[2]، ۱۳۷۶، ص. ۴۹). آلپورت[3]، نابرابری جنسیتی و تبعیض اجتماعی زن در جامعه مردسالار را تحت عوامل فرهنگی و خانوادگی می‌بیند، زیرا فرد را کاملاً محصول شرایط اجتماعی می‌داند (آلپورت، ۱۹۵۴، ص. ۳۲۴). با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش صورت‌بندی مدرن، زنان فرصت بازاندیشی و نقد جایگاه و موقعیت کهتر خود را در جامعه و خانواده به دست آورده‌اند. اگرچه در نیمه دوم قرن بیستم زنان بیش از گذشته، درگیر عرصه‌های عمومی چون اجتماع، سیاست و بازار کار شده‌اند، اما همچنان از منابع ارزشمند جامعه مانند ثروت، قدرت و منزلت برکنار می‌مانند. در دهه‌های اخیر زنان گام‌های بلندی به‌سوی برابری با مردان برداشته‌اند (کرامپتون[4]، ۱۹۹۷، به نقل از گیدنز، ۱۳۸۹، ص. ۵۶۳). فرادستی مردان و فرودستی زنان، واقعیتی است که در جامعه ایران هم وجود دارد و پژوهش‌هایی درباره آن صورت گرفته است. شمار زیادی از زنان جامعه بدون پی بردن به نابرابری موجود، به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید این‌گونه باشد اما زمانی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آن‌ها می‌شود که آن‌ها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به‌عنوان یک انسان آگاه شوند و تا زنان به این آگاهی و هوشیاری نرسند تحت انقیاد جامعه مردسالار باقی خواهند ماند.

---

1. Abbott
2. Claire
3. Alport
4. Crompton

به‌رغم پیشرفت‌هایی که زنان در همه کشورهای جهان به دست آورده‌اند، تفاوت‌های جنسیتی، هم چنان شالوده نابرابری‌های اجتماعی است و ما همچنان شاهد نابرابری جنسیتی هستیم؛ لذا یکی از مهم‌ترین و بحث انگیزترین مسائل اجتماعی و جهانی است. با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش‌های زیادی در این حوزه انجام‌گرفته است و ضروری به نظر می‌رسد تا از این پژوهش‌ها جهت ارائه تفسیری جامع‌تر بهره جست، لذا بر آن شدیم تا در این پژوهش با روش فراترکیب به واکاوی پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ بپردازیم و نشان دهیم این پژوهش‌ها چه جنبه‌ها و ابعادی از مفهوم نابرابری جنسیتی را بررسی و تحلیل نموده‌اند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چه عوامل و ابعادی در شکل‌گیری مسئله نابرابری جنسیتی اثرگذار هستند و پیامد آن چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

۳. مبانی نظری

نظریه‌های فمنیستی نظامی از افکار کلی هستند که برای توصیف و تبیین زندگی اجتماعی و تجربه بشری از دیدگاه طرفداری از زنان ساخته و پرداخته شده است (ریتزر، ۱۳۸۹، ص. ۴۶۷). مسائل زنان و کاستی‌ها و بایسته‌های آن از مسائل اجتماعی است که اخیراً به سبب اهمیتش مورد توجه اندیشمندان و جامعه شناسان قرارگرفته است. آنچه در تعیین هویت و نقش‌های زنان و مردان و حقوق و تکالیف آن‌ها نقش اساسی دارد تعریفی است که از جنس (زن و مرد) و جنسیت (زنانگی و مردانگی) و خاستگاه تمایزات و تفاوت‌ها از سوی اندیشمندان مکاتب مختلف فکری ارائه‌شده است. در ادامه به چند نظریه در باب نابرابری جنسیتی می‌پردازیم.

چافز[1]

چافز در نظریه قشربندی جنسی می‌گوید که هیچ‌گاه وضعیتی وجود نداشته است که در آن زنان بر مبنایی نظام مند و طولانی مدت بر مردان تسلط داشته باشند تا به این ترتیب جوامع در

1. Chafetz

پیوستاری از برابری تقریبی تا نابرابری شدید به نفع مردان با هم تفاوت داشته باشند. چافز قشربندی را ماهیتی چند بعدی می‌بیند. به علاوه، بعضی از این ابعاد ممکن است به طور مستقل از یکدیگر تغییر کنند و باعث شوند جایگاه زنان در بعضی از آن‌ها برتر و در بعضی دیگر فروتر باشد. چافز سه عامل را در قشربندی جنسی می‌شمارد ۱. طبیعت سازمان کاری،۲. نوع ساختار خویشاوندی، ۳. میزان حمایت ایدئوژیک و کلیشه‌ای از نابرابری جنسی در جامعه (هرست، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۸). چافز معتقداست که قشربندی، نهایتاً به تقسیم‌کار در جامعه مربوط می‌شود. اگر این تقسیم برحسب جنس باشد، مردان منابع بیشتری از زنان دریافت می‌کنند و این مزیت منابع مالی، به تفاوت‌هایی در قدرت بین مردان و زنان می‌انجامد. هنگامی که مردان امتیازاتی را در نتیجه این تقسیم‌کار کسب می‌کنند، احتمال زیادی دارد که مناصب مهم را که در آن منابع قدرت وجود دارد بر عهده گرفته و حفظ کنند (قنبری و فتحی، ۱۳۹۶، ص. ۸۵).

برنارد[1]

برنارد از جامعه شناسان فمینیست در کتاب آینده زناشویی [2]به نقش خانواده در نابرابری جنسیتی پرداخته است. به اعتقاد او زناشویی از جنبه نهادی به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌بخشد؛ چندان که او بتواند و ملزم باشد فراتر از محیط خانوادگی جولان دهد، نهاد زناشویی فکر اقتدار مردانه را با تصور قابلیت جنسی و نیروی مردانه تقویت می‌کند و از زنان می‌خواهد که سازش گر، وابسته و توخالی باشند و اساساً به فعالیت‌ها و خرده‌کاری‌های خانه‌داری بپردازند.

ایگلی و استفن[3]

از دیدگاه نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی و اتفنن؛۱۹۸۴ تفاوت نقش‌های زنان و مردان ریشه تاریخی دارد نه ریشه سرشتی، زنان به طور سنتی به خانه‌داری و مراقبت و مردان به طور سنتی به کار بیرون از خانه و نان‌آوری گمارده شده‌اند (ایگلی و وود[4]، ۱۹۹۹). جنسیتی بودن نقش‌های اجتماعی چه ریشه در تاریخ داشته باشد و چه ریشه در زیست شناسی، باعث می‌شود که مردم

1. Bernard
2. The Future of Marriage
3. Eagly & Steffen
4. Wood

به فردی که مغایر با جنسیت خود رفتار می‌کند نگاه منفی داشته باشند و این یعنی تقویت وضعیت تبعیض آلود و نابرابر کنونی (جاست و کی[1]، ۲۰۰۵).

باتلر[2]

باتلر (۱۹۹۹) معتقد است جنسیت به خودی خود هستی یا داشته فردی نیست، بلکه کنش‌های اظهاری است؛ یعنی مجموعه‌ای از منش‌های مناسکی و متناوب است که فرد درون یک نظام فرهنگی و سیاسی انجام می‌دهد. باتلر با عاریه گرفتن این اندیشه از فوکو و فمینیست‌های فرانسوی می‌گوید که مفاهیمی مثل «زن» و «مؤنث» در درون چارچوبی فرهنگی خلق شده‌اند که خود نظام قدرتی نیز هست، این چارچوبی است که گرایش به ناهم‌جنس را امری طبیعی تعبیر می‌کند. افرادی که ناسازگار با چنین چارچوبی عمل کنند، غیرطبیعی قلمداد می‌شوند (باتلر، ۱۹۹۹، لوید[3]، ۲۰۰۷، به نقل از هرست، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۷). باتلر معتقد است که جنس به اندازه جنسیت ساخته فرهنگ است. بدن‌ها همواره به صورت فرهنگی تفسیر شده‌اند و قبل از نام‌گذاری و تفسیرشان به عنوان شی هایی اجتماعی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که آن‌ها چنین باشند؛ زیرا فرهنگ ظرفیت تولید قالب‌های بسیار قدرتمندی را دارد که به واقعیت مادی تغییر ناپذیر و تقلیل ناپذیر تبدیل شوند (کربی[4]، ۲۰۰۶، ص. ۲۳، به نقل از هرست، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۷).

بوردیو

بوردیو در نظریه نابرابری جنسیتی بر اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین که توجیه کننده‌های اصلی نابرابری جنسیتی هستند، تأکید می‌کند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است. از نظر بوردیو نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به‌طوری که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهند و

1. Jost & Kay
2. Butler
3. Loyd
4. Kriby

افراد بر پایه این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود (هال[1]، ۲۰۰۲، ص. ۳۵).

مفهوم عادت واره در دیدگاه بوردیو نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی و فراست است. عادت واره نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابند، درون آن پذیرفته شوند، راه بیفتند و منشاء اثر شوند. والدین با عادت واره ای که از الگوهای تبعیض قانونی اجتماعی و پذیرش ناخودآگاه این نابرابری‌های قانونی و هنجاری موجود در زندگی زناشویی کسب کرده‌اند منشاء بروز نابرابری جنسیتی در خانه در رابطه با فرزندان دختر و پسر خود می‌شوند. والدین که خود در بستر جامعه نابرابر زندگی می‌کنند با پذیرش خود به خودی و نیز بدیهی تصور کردن نابرابری جنسیتی قانونی و اجتماعی خود منشاء اعمال نابرابری می‌شوند (بوردیو، ۱۳۸۰، ص. ۵۸).

عادتواره ها از ساختارهای مستحکمی تشکیل شده‌اند. چون خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، بنابراین نخستین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم بری آن‌ها از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آن‌ها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. (احمدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰)

پگی سندی[2]

نظریه سیطره مردانه پگی سندی (۱۹۸۱) بر اساس ارزیابی او از اطلاعات بیش از ۱۵۰ جامع است که بیشتر آن‌ها برای خواننده معمولی شناخته شده نیستند و بسیاری از آن‌ها نیز منقرض

1. Hull
2. Peggy Sanday

شده‌اند اما سرنخ‌هایی برای ریشه‌های سیطره جنس مذکر فراهم می‌کنند. سندی سیطره جنس مذکر را خروج زنان از تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی و پرخاشگری مردان علیه زنان تعریف می‌کند. با استعمارگرایی غربی، زنان بیشتر پایگاه‌های اجتماعی برتری را که در جوامع سنتی در اختیار داشتند از دست دادند. تزریق سلاح‌های جدید و فناوری‌های بدیع و اهمیت فزاینده خشونت به بازتعریف نقش جنس‌ها کمک کرد و فعالت مردان بسیار ارزشمندتر تلقی شد. همچنین در بسیاری از موارد پیچیدگی فزاینده فناوری‌های اقتصادی منجر به نزول پایگاه زنان شد. سندی در پیمایشی که از جوامع انجام داد نتیجه گرفت تسلط مردانه با پیچیدگی فزاینده فناوری، اقتصاد مبتنی بر نیروی حیوان، تفکیک جنسی در کار، جهت‌گیری نمادین به اصل خلاقیت مردانه و فشار روانی همبستگی دارد. وقتی محیط نامساعد و بی‌ثبات باشد نابرابری جنسی محتمل‌تر است تا در وضعیت عکس آن (هرست، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۰).

کالینز[1]

نظریه قشربندی جنسیتی رندال کالینز، بخشی از نظریه عام تضادی اجتماعی کالینز پیرامون قشربندی جنسیتی است. کالینز با نقد از کارکردگرایی پیرامون نظام تقسیم‌کار سنتی میان زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر امتیازات و ارزش‌گذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و بازتولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است که خانواده نیز هم چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل و انجام کارها دیده می‌شود. به طور متوسط مردان از زنان قوی‌ترند و زنان نیز از لحاظ فیزیکی به خاطر زایمان آسیب پذیرتر و حساس‌ترند، کالینز این مسئله را که زنان به لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر از مردان هستند قبول می‌کند، اما در عین حال معتقد است که کنترل برابر ابزار و منبع سلطه چیزی بیش از تفاوت‌های قدرت فیزیکی در بین افراد می‌باشد و این کنترل از طریق قدرت‌های فراتر از دو جنس می‌تواند تعدیل یا تقویت شود. از عوامل مؤثر دیگر در قشربندی جنسیتی و مناسبات زنان

1. Collins

و مردان، میزان کنترل منابع مادی جامعه توسط یکی از دو جنس است (نظری آزاد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۰). از آنجا که مردان، دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند، از آن در جهت اعمال فشار و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت استفاده کرده‌اند. تداوم نابرابری وابسته به گفتگوها و شعائری است که فعالیت جنسیتی هرکدام از زوجین را مشخص می‌کند، فعالیت مایی که خود تابعی از سرکوب و ثروت مادی هستند که در اختیاردارند (ناصری، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۳).

بلومبرگ[1]

در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بلومبرگ نظریه قشربندی جنسیتی خود را عرضه کرد. نظریه بلومبرگ مبتنی بر دانش تجربی وسیعی در مورد انواع جوامع و رابطه زنان و مردان است. او بر این باور است که قشربندی جنسیتی وابسته به میزان کنترل وسایل تولید و تخصیص مازاد تولید به زنان دارد. چنین کنترلی توسط زنان به آن‌ها قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و نهایتاً وجهه‌ای اجتماعی می‌دهد. به نظر بلومبرگ، نابرابری جنسیتی در سطوح گوناگون آشیان ساخته است روابط مرد و زن، آشیانه در خانوارها دارد. خانوارها مبتنی بر جماعات محلی هستند، جماعات بر ساختارهای طبقاتی قرار دارند و بالاخره ساختارهای طبقاتی در کشور سکنی گزیده‌اند. کنترل مردان در سطوح مختلف باعث کاهش قدرت زنان در جوامع شده است، در این رابطه او یک قضیه را بیان می‌کند هرچه زنان قدرت اقتصادی بیشتری داشته باشند، بیشتر قادر خواهند بود بر شکل‌های دیگر قدرت سیاسی، ایدئولوژیکی و غیره دسترسی پیدا کنند (ترنر[2]، ۱۹۹۹، ص. ۲۳۳، به نقل از نظری آزاد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۱). بلومبرگ تأکید می‌کند در دوران انتقال قدرت اقتصادی از مردان به زنان، مردان احساس خطر می‌کنند و در نتیجه تلاش‌های زنان را سرکوب می‌کنند تا زنان قدرت برابر به دست نیاورند. اگر در این مرحله زنان مقاومت کنند و دوران انتقال را پشت سر بگذارند، خط مشی‌های سیاسی علیه زنان به کنار گذارده می‌شود و خشونت علیه زنان با تنبیه رو به رو می‌شود (نظری آزاد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۱). بلومبرگ

1. Blumberg
2. Turner

بر درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و توزیع مازاد اقتصادی توجه دارد و معتقد است که قشربندی جنسیتی، در نهایت از طریق درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و به وسیله مالکیت مازاد تولیدی (ارزش اضافی) تعیین می‌شود (موحد و همکاران، ۱۳۸۴، ص. ۹۹).

سندرا بم[1]

سندرا بم به خاطر آثارش در زمینه آندروژنی و مطالعات جنسیتی شناخته شده است. کار پیشگام او در مورد نقش‌های جنسیتی، قطبی‌سازی جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی مستقیماً به فرصت‌های شغلی برابر برای زنان در ایالات متحده منجر شد. طبق نظریه طرحواره جنسیتی[2] کودک می‌آموزد که کفایت خود را به عنوان یک فرد از نظر طرحواره جنسیتی ارزیابی کند، ترجیحات، نگرش‌ها، رفتارها و ویژگی‌های شخصی خود را با نمونه‌های اولیه ذخیره شده در آن مطابقت دهد (بم،۱۹۸۱). این نظریه بیان می‌کند که یک فرد از جنسیت به عنوان راهی برای سازماندهی چیزهای مختلف در زندگی و در دسته بندی‌ها استفاده می‌کند.

سندرا بم در نظریه کلیشه‌های جنسیتی در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس در افراد معتقد است کودکان در یادگیری نقش‌های جنسیتی فعال هستند، آن‌ها مؤلفه‌های شناختی موجود در جامعه را برای جنسیت شکل می‌دهند و سپس دانش جنسیتی مربوطه را درباره این مضمون‌ها به دست می‌آورند. بم استدلال می‌کند: نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرایند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است به نظر بم طرح‌واره جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است. وجود طرح‌واره‌های جنسیتی، شکل‌گیری کلیشه سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد. کلیشه‌های جنسیتی باورها و نگرش مایی درباره مردانگی و زنانگی است (تراواسولی[3]، ۲۰۱۵، به نقل از نظری آزاد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۴).

1. Sandra Ruth Lipsitz Bem
2. Gender Schema Theory
3. Travasoli

جدول ۱. نظریه‌های نابرابری جنسیتی

برنارد	نقش خانواده در نابرابری جنسیتی و اعتقاد به اینکه زناشویی از جنبه نهادی به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌بخشد؛ چندان که او بتواند و ملزم باشد فراتر از محیط خانوادگی جولان دهد.
ایگلی و استفن	تفاوت نقش‌های زنان و مردان ریشه تاریخی دارد نه ریشه سرشتی.
باتلر	جنسیت به خودی خود هستی یا داشته فردی نیست، بلکه کنش‌های اظهاری است؛ یعنی مجموعه‌ای از منش‌های مناسکی و متناوب است که فرد درون یک نظام فرهنگی و سیاسی انجام می‌دهد. مفاهیمی مثل «زن» و «مؤنث» در درون چارچوبی فرهنگی خلق شده‌اند که خود نظام قدرتی نیز هست،
بوردیو	اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین که توجیه کننده‌های اصلی نابرابری جنسیتی هستند
سندی	سیطره جنس مذکر سبب خروج زنان از تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی و پرخاشگری مردان علیه زنان می‌گردد.
کالینز	از آنجا که مردان، دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند، از آن در جهت اعمال فشار و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت استفاده می‌کنند.
بلومبرگ	نابرابری جنسیتی در سطوح گوناگون آشیان ساخته است روابط مرد و زن، آشیانه در خانوارها دارد. کنترل مردان در سطوح مختلف باعث کاهش قدرت زنان در جوامع شده است،
بم	نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس و یادگیری نقش‌های جنسیتی توسط کودکان توسط مردان.

تمرکز ما در این پژوهش بیشتر بر نظریه‌هایی بوده است که بر اهمیت ساختار اجتماعی یا زمینه‌های فرهنگی تأکید دارند و با بررسی نظریه‌های عنوان شده به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که دوگانه زن و مرد یک برساخت اجتماعی است و در طی سال‌های متمادی مردان به دلیل دسترسی بیشتری به منابع قدرت سعی در انقیاد و به حاشیه راندن زنان داشته‌اند که این امر به حفظ نابرابری جنستی منجر گردیده است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

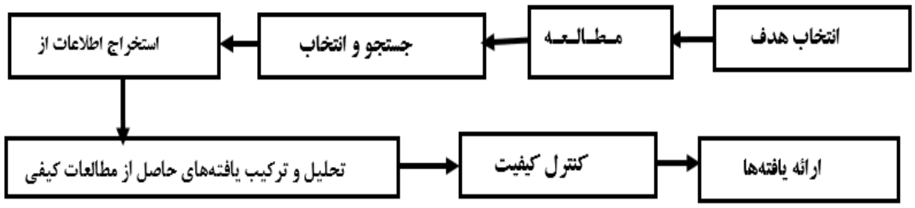
پژوهش حاضر از نظر ماهیت داده‌ها و روش تحلیل، کیفی و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها بر اساس اطلاعات اسنادی است. برای جمع‌آوری داده‌ها، همه پژوهش‌های منتشر شده در زمینه نابرابری جنسیتی در پایگاه‌ها معتبر داخلی بر اساس کلیدواژه‌های نابرابری جنسیتی، تبعیض جنسیتی، عدالت جنسیتی و جنسیت، جهت دستیابی به نمونه‌ای که اشباع نظری را موجب شود پیمایش شد و مرتبط‌ترین مطالعات با استفاده از رویکرد هدفمند انتخاب شد. روش پژوهش تحلیلی–توصیفی است. در این پژوهش از رویکرد فراترکیب استفاده شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری استفاده شد و داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

انواع فرا مطالعه عبارت‌اند از فرا نظریه، فراروش، فراترکیب و فراتحلیل. در این پژوهش از روش استقرایی فراترکیب سندلوسکی و باروسو[1] به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر استفاده شده است. رویکرد فرا ترکیب با ترکیب نتایج تحقیقات به پیشبرد دانش فعلی با ایجاد یک ترکیب تفسیری جدید کمک می‌کند. فراترکیب رویکرد سیستماتیکی برای محققان فراهم می‌سازد تا تحقیقات را ترکیب و مضمون‌های و استعاره‌های پنهان را شناسایی کند، دانش موجود را توسعه دهد و دیدی جامع و گسترده ایجاد کند (سیائو و لانگ[2]، ۲۰۰، به نقل از نیازی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۱).

این روش فرایندی است که محققان را قادر می‌سازد تا یک سؤال خاص پژوهشی را شناسایی کرده و سپس برای پاسخگویی به آن، به جست‌وجو، گزینش، ارزیابی، تلخیص و ترکیب شواهد کیفی بپردازند. ساندلوسکی و باروسو روشی هفت گامی را برای فراترکیب معرفی می‌کنند که در شکل ۱ نشان داده‌شده است (عرب و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲).

---

1. Sandelowski & Barroso
2. Siau & Long



شکل ۱. مراحل و روش کلی فراترکیب

یافته‌های پژوهش

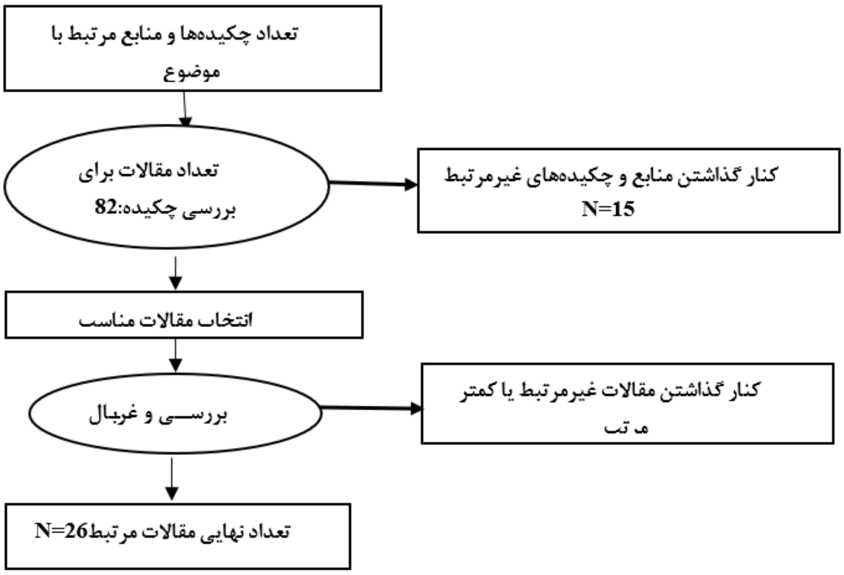
گام اول؛ انتخاب هدف (طرح سؤال‌های تحقیق): در این مطالعه سعی بر این است تا بر اساس مطالعات پژوهشی گذشته، پس از معرفی اجمالی معیارهای نابرابری جنسیتی، به دسته‌بندی و ارائه منسجم آن در قالب یک مدل نظام‌مند پرداخته شود.

گام دوم؛ تعیین سؤالات پژوهش، مفاهیم کلیدی و منابع جست‌وجو: برای تنظیم سؤال پژوهش از پارامترهای مختلفی استفاده‌شده است که شامل موارد زیر است:

۱. چه چیزی: به شناسایی و مطالعه ابعاد، مؤلفه‌ها و معیارهای نابرابری جنسیتی پرداخته‌شده است؛ ۲. چه کسی: جامعه آماری در این پژوهش شامل مطالعات داخلی است که به مطالعه نابرابری جنسیتی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند. بر این اساس برای دستیابی به داده‌های پژوهش، پایگاه‌های نورمگز، مگ ایران، پرتال جامع علوم انسانی، مراکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و ایران داک مورد بررسی قرار گرفت. ۳. محدوده زمانی: بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ می‌باشد (مقالات داخلی) ۴. چگونگی روش: استفاده از روش تحلیل اسناد؛ ۵. واژه‌های کلیدی: نابرابری جنسیتی، تبعیض جنسیتی، عدالت جنسیتی و جنسیت،

گام سوم؛ بررسی انتخابی مقالات و منابع مرتبط مناسب: در این گام، در هر مرحله بازبینی، مقالات بر اساس عوامل مختلفی ازجمله میزان ارتباط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و مواردی که دارای ارتباط کمتری بودند، از فرایند فراترکیب کنار گذاشته شدند. به‌طورکلی پس از جستجو در پایگاه‌های مختلف تعداد ۹۷ مقاله مرتبط شناسایی شد. در نهایت

۲۶ مقاله برای انجام روش فراترکیب انتخاب شد. شکل ۲ فرایند جستجو و انتخاب مقالات است.



شکل ۲. فرایند جستجو و انتخاب مقالات نهایی مرتبط

گام چهارم؛ استخراج مفاهیم و کدهای مرتبط با موضوع پژوهش: در این مرحله، محتوای مقالات بررسی دقیق شد و کدهایی که ارتباط با واژه‌های کلیدی داشتند، انتخاب و بر اساس آن‌ها مفاهیم و مضمون‌ها شکل گرفت.

گام پنجم؛ تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی: هدف فراترکیب ایجاد تفسیر یکپارچه و جدید از یافته‌ها است. این روش‌شناسی جهت شفاف‌سازی مفاهیم و الگوها، نتایج در پالایش حالت‌های موجود دانش و ظهور مدل‌های عملیاتی و نظریه‌های پذیرفته‌شده است. در طول تجزیه‌وتحلیل موضوع‌هایی را جستجو می‌کند که در میان مطالعات موجود در فراترکیب پایدار شده‌اند. ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) این مورد را «بررسی موضوعی» می‌نامند. در ابتدا

پژوهشگر تمام عوامل استخراج‌شده از مطالعات را کد در نظر می‌گیرد که در جدول ۲ نشان داده‌شده است.

جدول ۲. سرفصل‌های مشخص‌شده جهت طراحی الگوی نابرابری جنسیتی در ایران

مضمون ها	مأخذ	فراوانی
۱. ایدئولوژی مرد سالاری در خانواده	شکر بیگی (۱۳۹۶)، قنبری و فتحی (۱۳۹۶)	۳
۲. عدم دسترسی برابر به منابع قدرت در خانواده	قنبری و فتحی (۱۳۹۶)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)	۲
۳. هژمونی مردانه در مراسم‌ها و مهمانی‌ها	روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)، عابدینی و همکاران (۱۳۹۸)	۳
۴. تبعیض بین فرزندان	قاسمی (۱۴۰۰)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)	۲
۵. اعمال قدرت پدر در مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها	قاسمی (۱۴۰۰)	۱
۶. نقش باورهای فرهنگی و سنتی خانواده	روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، دهقان بنارکی و همکاران (۱۳۹۹)	۲
۷. فرودست انگاری زنان در خانه در تجارب کودکی	روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)	۲
۸. نقش سرمایه اقتصادی پایین خانواده	دانش مهر و همکاران (۱۳۹۹)، دهقان بنارکی و همکاران (۱۳۹۹)، صادقلو و همکاران (۱۳۹۹)، بخارایی و یزد خواستی (۱۳۹۴)، رزمی و کاووسی (۱۳۹۳)	۵
۹. نابرابری در طراحی فضای شهری	رومینا و همکاران (۱۳۹۷)، پورحسین روشن و همکاران (۱۳۹۸)، باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۸)	۴
۱۰. نابرابری و موانع در فرصت‌های شغلی	شیری و همکاران (۱۳۹۷)، نبوی و علامه (۱۳۹۳)، صادقلو و همکاران (۱۳۹۹)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، زاهد (۱۳۹۴)، باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)	۶

مضمون ها	مأخذ	فراوانی
۱۱. تأثیر بر سلامت روان و بهزیستی	صدر نبوی و همکاران (۱۳۹۹)، کوششی و همکاران (۱۳۹۸)، خاوری و همکاران (۱۳۹۱)	۳
۱۲. از دست دادن امتیازات معنوی و مادی به‌واسطه فرزندآوری	روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)	۱
۱۳.نقش تعالیم دینی و سنت‌ها	خاوری و همکاران (۱۳۹۱)	۱
۱۴. محدودیت در نوع پوشش و رفت و آمد	قاسمی (۱۴۰۰)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)	۱
۱۵. محدودیت در انتخاب فعالیت‌های تفریحی و ورزشی	نظری آزاد و همکاران (۱۳۹۸)	۱
۱۶. نقش آموزش به مثابه یک میدان تولید نابرابری جنسیتی	موسیوند و بگیان کوله مددی (۱۳۹۹)، دانش مهر و همکاران (۱۳۹۹)	۲
۱۷. سانسور رسانه‌ای زنان، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش زنان	نظری آزاد و همکاران (۱۳۹۸)	۱
۱۸. نقش و عملکرد رسانه‌ها در بازتولید و ترویج نابرابری جنسیتی	خاوری و همکاران (۱۳۹۱)، احمدی و همکاران (۱۳۹۴)	۲
۱۹. سیاسی بودن موضوع زن و خانواده	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)	۱
۲۰. دسترسی به ابزارهای قدرت (از پول تا صندلی‌های قدرت) برای مردان	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)	۲
۲۱.مناقشه بر سر مفهوم نابرابری جنسیتی در نزد سیاستگذاران	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)	۱
۲۲.سیاسی بودن موضوع زن و خانواده، دسترسی مردان به ابزارهای قدرت، مناقشه بر سر مفهوم نابرابری جنسیتی	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)	
۲۳. تحقیر و برچسب زنی زنان	موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)	۱
۲۴. ایدئولوژی جنسیتی	موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)، شکر بیگی (۱۳۹۶)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)	۳
۲۵.قائل به ایفای نقش ها و هویت های جنسیتی بسته بندی شده و قالبی برای زنان	۹ نابرابری و ۳۴ نابرابری موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)، وحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)	۴

مضمون ها	مأخذ	فراوانی
۲۶. تهدید کلیشه‌های جنسیتی بر عملکرد زنان	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸) موسیوند و بگیان کوله مددی (۱۳۹۹)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)	۵

گام ششم؛ کنترل کیفیت، پایایی و اعتبار مدل: مدل طراحی‌شده شامل ۵ بعد اصلی و ۲۶ مضمون است. پس از تکمیل و مراحل روش‌شناسی فراترکیب، مدل طراحی‌شده، در جلسه‌های گروه کانونی با ۲ نفر از خبرگان علوم اجتماعی ارائه شد. در این جلسات تمامی دو سطح مدل موردبررسی قرار داده شد و تغییری روی آن انجام نگرفت. روایی مدل حاضر، از طریق روایی محتوا حاصل‌شده است.

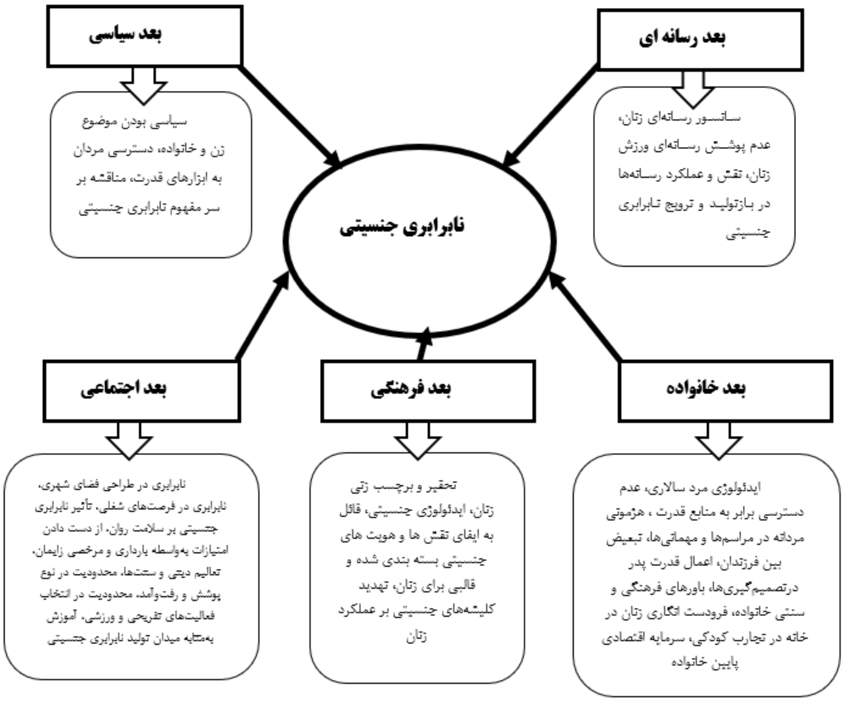
در این پژوهش برای حفظ کیفیت مطالعه از شاخص کاپا[1] استفاده‌شده است مقدار کاپا بین صفر تا یک نوسان دارد و هر چه مقدار آن به عدد یک نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که توافق بیشتری بین مرورگران وجود دارد؛ بنابراین به منظور سنجش پایایی از شاخص کاپا استفاده‌شده است. بدین طریق که شخص دیگری از نخبگان بدون اطلاع از نحوه‌ی ادغام کدها و مفاهیم ایجادشده توسط پژوهشگر اقدام به دسته‌بندی کدها و مفاهیم کرده است. سپس مفاهیم ارائه‌شده توسط پژوهشگر با مفاهیم ارائه‌شده توسط این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجادشده مشابه و مفاهیم ایجادشده متفاوت، شاخص کاپا محاسبه شده است. مقدار شاخص کاپا برابر با ۰.۷۹ محاسبه شد که با توجه به وضعیت شاخص کاپا در سطح توافق خوب قرارگرفته است.

گام هفتم؛ ارائه یافته‌ها (مدل مفهومی): در پژوهش حاضر نیز ابتدا عوامل استخراج‌شده از مطالعات را به‌عنوان کد در نظر گرفته و سپس با در نظر گرفتن مفهوم هر یک از کدها آن‌ها را در یک مفهوم مشابه دسته‌بندی می‌کند، به این ترتیب مفاهیم اصلی پژوهش شکل می‌گیرد. نتایج فرایند مذکور برای شناسایی و دسته‌بندی معیارهای نابرابری جنسیتی در جدول ۵ ارائه‌شده است.

1. Kappa

جدول ۳. مفاهیم استخراج‌شده از کدگذاری ابعاد و مؤلفه‌های نابرابری جنسیتی در فرایند فراترکیب

ابعاد	مفاهیم	مأخذ
بعد خانواده	ایدئولوژی مرد سالاری، عدم دسترسی برابر به منابع قدرت ، هژمونی مردانه در مراسم‌ها و مهمانی‌ها، تبعیض بین فرزندان، اعمال قدرت پدر درتصمیم‌گیری‌ها، باورهای فرهنگی و سنتی خانواده، فرودست انگاری زنان در خانه در تجارب کودکی، سرمایه اقتصادی پایین خانواده	قاسمی (۱۴۰۰)، دانش مهر و همکاران (۱۳۹۹)، دهقان بنارکی و همکاران (۱۳۹۹)، صادقلو و همکاران (۱۳۹۹)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)، عابدینی و همکاران (۱۳۹۸)، قنبری و فتحی (۱۳۹۶)، شکر بیگی (۱۳۹۶)، بخارایی و یزد خواستی (۱۳۹۴)، رزمی و کاووسی (۱۳۹۳)
بعد اجتماعی	نابرابری در طراحی فضای شهری، نابرابری در فرصت‌های شغلی، تأثیر نابرابری جنسیتی بر سلامت روان، از دست دادن امتیازات معنوی و مادی به‌واسطه بارداری و مرخصی زایمان، محدودیت در نوع پوشش و رفت‌وآمد، محدودیت در انتخاب فعالیت‌های تفریحی و ورزشی، آموزش به‌مثابه میدان تولید نابرابری جنسیتی	قاسمی (۱۴۰۰)، صدر نبوی و همکاران (۱۳۹۹)، موسیوند و بگیان کوله مددی (۱۳۹۹)، دانش مهر و همکاران (۱۳۹۹)، صادقلو و همکاران (۱۳۹۹)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، موسوی و کشمیری (۱۳۹۸)، نظری آزاد و همکاران (۱۳۹۸)، کوششی و همکاران (۱۳۹۸)، پورحسین روشن و همکاران (۱۳۹۸)، پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۸)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)، رومینا و همکاران (۱۳۹۷)، شکر بیگی (۱۳۹۶)، زاهد (۱۳۹۴)، نبوی و علامه (۱۳۹۳)، خاوری و همکاران (۱۳۹۱)
بعد رسانه‌ای	سانسور رسانه‌ای زنان، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش زنان، نقش و عملکرد رسانه‌ها در بازتولید و ترویج نابرابری جنسیتی	نظری آزاد و همکاران (۱۳۹۸)، احمدی و همکاران (۱۳۹۴)، خاوری و همکاران (۱۳۹۱)
بعد سیاسی	سیاسی بودن موضوع زن و خانواده، دسترسی مردان به ابزارهای قدرت، مناقشه بر سر مفهوم نابرابری جنسیتی	باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)
بعد فرهنگی	تحقیر و برچسب زنی زنان، ایدئولوژی جنسیتی، قائل به ایفای نقش ها و هویت های جنسیتی بسته بندی شده و قالبی برای زنان، تهدید کلیشه‌های جنسیتی بر عملکرد زنان	موسیوند و بگیان کوله مددی (۱۳۹۹)، روحانی و عابدی دیزناب (۱۳۹۹)، باستانی و خسروی دهقی (۱۳۹۸)، مبارکی و همکاران (۱۳۹۸)، اعظم آزاد و رضایی(۱۳۹۸)، شیری و همکاران (۱۳۹۷)، شکر بیگی (۱۳۹۶)



شکل ۳. مدل فرایندی ابعاد نابرابری جنسیتی

یافته‌ها

دستاوردهای پژوهشی از با اهمیت ترین فعالیت‌های علمی و دانشگاهی است که می‌تواند زمینه ای برای روشنگری سایر اندیشمندان باشد. در این پژوهش تلاش شد به بررسی و تبیین پدیده نابرابری جنسیتی با استفاده از رویکرد فرا ترکیب پرداخته شود تا با ترکیب نتایج مطالعات در این زمینه به پیشبرد دانش فعلی با ایجاد یک ترکیب تفسیری جدید کمک کرد. با توجه به تجزیه و تحلیل ۲۶ مقاله انجام‌گرفته در این زمینه در انتهای پژوهش ۲۶ مضمون و ۵ بعد اصلی در ارتباط با این مسئله به دست آمد که عبارت اند از بعد خانوادگی، اجتماعی، رسانه ای، سیاسی و فرهنگی و کلیشه‌ای.

بعد خانواده دارای ۸ مضمون شامل ایدئولوژی مرد سالاری، عدم دسترسی برابر به منابع قدرت، هژمونی مردانه در مراسم‌ها و مهمانی‌ها، تبعیض بین فرزندان، اعمال قدرت پدر درتصمیم‌گیری‌ها، باورهای فرهنگی و سنتی خانواده، فرودست انگاری زنان در خانه در تجارب کودکی، سرمایه اقتصادی می‌باشد. یکی دیگر از ابعاد مهم در بررسی مطالعات، بعد اجتماعی است که دارای ۸ مضمون شامل ایدئولوژی مرد سالاری، عدم دسترسی برابر به منابع قدرت ، هژمونی مردانه در مراسم‌ها و مهمانی‌ها، تبعیض بین فرزندان، اعمال قدرت پدر درتصمیم‌گیری‌ها، باورهای فرهنگی و سنتی خانواده، فرودست انگاری زنان در خانه در تجارب کودکی، سرمایه اقتصادی می‌باشد. دیگر بعد تاثیر گذار بعد سیاسی بود که داری ۳ مضمون شامل سیاسی بودن موضوع زن و خانواده، دسترسی مردان به ابزارهای قدرت، مناقشه بر سر مفهوم نابرابری جنسیتی می‌باشد. بعد رسانه ای دارای ۳ مضمون شامل سانسور رسانه‌ای زنان، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش زنان، نقش و عملکرد رسانه‌ها در بازتولید و ترویج نابرابری جنسیتی می‌باشد. و بعد فرهنگی و کلیشه‌ای بود که شامل ۴ مضمون شامل تحقیر و برچسب زنی زنان، ایدئولوژی جنسیتی، قائل به ایفای نقش ها و هویت های جنسیتی بسته بندی شده و قالبی برای زنان، تهدید کلیشه‌های جنسیتی بر عملکرد زنان می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

امروزه در اغلب جوامع با وجود حضور فراوان زنان در عرصه اجتماع، متأسفانه جایگاه زنان در جامعه هنوز در امتداد همان وظایفی است که جامعه مردسالار به زن تفویض کرده است (هارلو[1]، ۲۰۰۴). به رغم پیشرفت‌هایی که زنان در همه کشورهای جهان به دست آورده‌اند، تفاوت‌های جنسیتی، هم چنان شالوده نابرابری‌های اجتماعی است. موفقیت و پیشرفت هر جامعه در گرو استفاده از تخصص‌های موجود در آن است، اما نابرابری‌های شرایط میان زنان و مردان در همه عرصه‌های مختلف جامعه قابل رویت است و جهت تسهیل شرایط ورود برای حضور

1. Harlow

و بقای زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای، تاکنون تدابیر علمی و برنامه‌ریزی‌های لازم و مقتضی اتخاذ نشده است. مسئله نابرابری جنسیتی اگر چه در نهادهای حقوقی و اجتماعی موضوعی وارداتی قلمداد می‌شود و در عرصه نظری و تئوریک به طور مکرر مورد توجه قرار گرفته لیکن در عرصه‌های عملی با چالش‌هایی مواجه بوده است. آنچه که نباید از آن غافل بود پیچیده بودن مکانیسم‌های نابرابری جنسیتی است. به سختی می‌توان میان عوامل و ابعاد پدید آورنده نابرابری‌های جنسیتی روابط ساده علی برقرار کرد. آنچه که وجود دارد مجموعه‌ای از تأثیر و تأثر ابعاد مختلف است که نابرابری‌های جنسیتی را ایجاد، حفظ و تقویت می‌کند و همانطور که هرست معتقد است «ساختار فرصت‌ها برای زنان پر از گذرگاه‌های باریک، بن‌بست‌ها، موانع، تپه‌های پر شیب، پل‌های لرزان و درگاه‌های حفاظت شده است». با توجه به ماهیت پژوهش فراترکیب ابعاد موثر بر نابرابری جنسیتی در ۵ بعد فوق، شناسایی شد که به بررسی و تحلیل هر یک از این ابعاد خواهیم پرداخت.

در بررسی این پژوهش‌ها نقش بعد خانوادگی و جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر خانواده پررنگ بود. مضمون‌های به دست آمده از این بعد در یک نتیجه گیری کلی هژمونی مردسالاری در خانواده‌ها را آشکار می‌کند نهاد خانواده، محملی برای شکل‌گیری شخصیت و پایه‌گذاری بنیان‌های فردی به شمار می‌رود و در رشد تربیتی وجوه اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند ولی هم‌زمان می‌تواند بستر مساعدی برای تکثیر باورهای مبتنی بر بروز نابرابری‌های جنسیتی باشد. با وجود همه دگرگونی‌های گسترده نهادی و فرهنگی در عصر جدید (نظام آموزشی، رسانه‌ها، گروه همسالان و...) شالوده فرهنگی و ایدئولوژیکی خانواده همچنان می‌تواند آغازگر رفتارها و نقش‌های جنسیتی و تثبیت آن‌ها در افراد شود و لذا خانواده می‌تواند با کژکارکرد خود با محدود کردن نقش‌های جنسیتی دختران نه تنها باعث پذیرش جنس دوم بودن و انقیاد دختران شود، بلکه با محدود کردن خلاقیت‌ها و عرصه‌ها، عملاً شکل‌گیری شخصیت دختران را مطابق با الگوهای مورد نظر طراحی کند.

جسی برنارد در کتاب آینده زناشویی معتقد است است زناشویی از جنبه نهادی به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌بخشد، چندان که او بتواند و ملزم باشد فراتر از محیط خانوادگی جولان دهد، نهاد زناشویی فکر اقتدار مردانه و اعمال قدرت در مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها را با تصور قابلیت جنسی و نیروی مردانه تقویت می‌کند و از زنان می‌خواهد که سازشگر و وابسته باشند، همچنین مطابق با نظریه بوردیو عادتواره شکل گرفته از طرح‌های ملکه ذهن شده ارزش‌ها و سنت‌ها مبنی بر منزلت فرادست برای مردان، آنچنان در لایه‌های ذهنی خانواده‌ها ته نشین شده است که در عملکرد و نحوه برخورد و رفتار با دو جنس مخالف دختر و پسر نیز این عادتواره و اتخاذ رویکرد ارزش گذاری برتر نسبت به پسر آشکار است. نابرابری رفتاری و تبعیض بین فرزندان درون خانواده‌ها و رفتارهای متفاوت آنان، سبب شده است تا دختران تبعیض را به عنوان یکی از شاخص‌ها و عوامل مهم در ترویج و تقویت نابرابری جنسیتی در خانه تجربه نمایند و به آن معترض باشند.

بعد اجتماعی در تبیین نابرابری جنسیتی شامل ۸ مضمون ذکر شده فوق نیز نقش موثری در تولید و بازتولید چرخه یادشده ایفا می‌کند کالینز معتقد است از آنجا که مردان، دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند، از آن در جهت اعمال فشار و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت استفاده کرده و زنان را به حوزه خصوصی می‌رانند. ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهد و افراد بر پایه این باورها به نحوی عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود با وجود گسترش نقش اجتماعی زنان، موانع ساختاری- قانونی و سیاسی و اجتماعی سبب می‌شود که زنان فرصت‌ها و امتیازات کمتر داشته باشند و نتوانند به موقعیتی برابر و هم تراز با مردان دست یابند. این ساختار نابرابر سبب توزیع نابرابر قدرت، ثروت، منزلت و فرصت‌ها برای زنان است. زنان و مردان درون سازمان اگرچه ممکن است کارهای مشابهی را انجام ندهند. اما زمانی که در مشاغل یکسان قرار می‌گیرند، مردان سریع‌تر از زنان جایگاه سازمانی تصاحب کرده و مزایای بیشتری نسبت به زنان دریافت می‌کنند این امر به معنای واقعی، به حاشیه راندن زنان و تضعیف مشاغل مربوط به زنان را بازنمایی می‌کند لذا با وجوداینکه

زنان و مردان دوشاش یکدیگر مشغول به کار هستند، قوانین، استانداردها، رویه‌ها و اتمسفر محیط کار، غالباً بر اساس نیازها و ویژگی‌های هستی مردانه سامان یافته است. اینجاست که ساختار نابرابر جنسیتی به رغم مفروض گرفتن تفاوت‌های ذاتی زن و مرد، از به رسمیت شناختن هستی زنانه و الزامات بیولوژیک متفاوت آن همچون بارداری و زایمان و وظایف اجتماعی و فرهنگی متفاوت زنان در جامعه همچون نقش مهم مادری سر باز می‌زند، زنان اغلب وارد مشاغلی می‌شوند که از نظر منزلتی، اقتداری و درآمدی پایین هستند و نتیجه آن استمرار تفکیک جنسیتی در مشاغل است. افزایش سطح تحصیلات زنان نیز منجر به بهبود وضعیت شغلی آن‌ها نشده است. آنچه زیربنایی و ضروری به نظر می‌رسد افزایش قدرت زنان در ساختار سازمان است و این مهم با حضور زنان در میان تصمیم‌گیرندگان و مدیران سازمان میسر است.

نابرابری فضایی نیز یکی از مضمون‌های بعد اجتماعی است که زنان آن را تجربه می‌کنند. تفاوت در بهره مندی زنان و مردان در فضاهای عمومی شهری نشان دهنده سهم پذیری و بهره‌مندی کمتر زنان از مردان است. در فضاهای عمومی شهر عدم توجه به جنسیت در فرایند طراحی فضای شهری منجر به محدود شدن اختصاص فضا برای زنان گردیده است. حق زنان به شهر به واسطه ساختار مردسالارانه موجود در فضاهای عمومی سرکوب شده و فرصت بروز نمی‌یابد و نوعی ادراک مردسالارانه از نقش‌ها و روابط قدرت در فضا وجود دارد، از جایی که سیاستگذاران عمدتاً مردان هستند فضای شهرها غالباً مردانه است و در طراحی فضای شهری زنان مود غفلت قرار گرفته اند. این نابرابری‌ها و محدودیت‌های ذکر شده اجتماعی، بالندگی زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد و تنگناهایی که به وجود می‌آید پویایی کافی را از آنها سلب کرده و باعث بی انگیزگی و یاس آنها می‌شود. هر چه زنان جامعه نسبت به زندگی و شرایط خود امیدوارتر باشند میزان مشارکت آنها در ساختن جامعه بیشتر خواهد شد در فضایی که زنان نسبت به شرایط معترض هستند با اتخاذ تصمیماتی که در پاسخ به نابرابری موجود در جامعه است از پذیرش نقش خود و برآوردن انتظاراتی که در راستای پیشرفت جامعه است سر باز می‌زند که سبب کمرنگ شدن تعهد و الزام آن‌ها می‌گردد.

در تبیین تاثیرات بعد رسانه‌ها باید گفت که به سبب گسترش روز افزون آن، رسانه‌ها نقش مهمی در تغییر ذائقه و فرهنگ مخاطبان در زمینه‌های مختلف دارند، رسانه‌ها در عین آنکه متاثر از فرهنگ جامعه اند در روند بازتولید فرهنگی و گزینش عناصر فرهنگی مورد نظر خود متناسب با اهداف از پیش تعیین شده و همچنین انتقال آنها، به بازنمایی مسائل و موضوعات و تاثیرگذاری بر مخاطبان می‌پردازند. رسانه‌ها با بازنمایی و برساخت جهان پیرامون، بر شناخت و درک عموم تأثیر گذاشته و در نتیجه سبب تحول در ساخت اجتماعی واقعیت می‌شوند. تلقی ذات گرایانه از ویژگی‌های منتسب به مردان و زنان سبب بازنمایی آنها در رسانه‌ها در نقش‌های کلیشه ای می‌گردد و لذا رسانه‌ها با نشان دادن مردان و زنان به این صورت، بر ماهیت طبیعی نقشهای جنسیتی و عدم برابری جنسیتی صحه می‌گذارند. معمولاً ارزش مهمی که برای زنان در این نقش‌ها و کلیشه سازی‌ها برجسته می‌شود همان ارزش مادری، دختری و همسری است.

بعد سیاسی در تبیین نابرابری جنسیتی بیانگر این است که مسئله نابرابری جنسیتی با حساسیت‌های سیاسی همراه است و گاهاً مداخلات سیاسی و قانونی که در تضاد با منافع زنان است به نابرابری جنسیتی بیشتر دامن می‌زند. ولچ [1] معتقد است، زنان در نقش همسری و مادری جامعه پذیر شده اند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تأثیر داشته است (ولچ، ۱۹۷۸، ص. ۱۰۹).

برساخت هویت مردانه برای سیاست توسط فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه و ساختار قدرت، سیاست را امری محصور در دست مردان نشان می‌دهد و یکی از مهم‌ترین سدهای پیش روی زنان در دستیابی به جایگاه سیاسی است. کنشگری سیاسی زنان با حساسیت‌های جنسیتی و سیاست زدگی جنسیت، پیوندی انکار ناپذیر دارند و لذا جنسیت به عنوان یکی از بردارهای تعیین کننده کنشگری سیاسی است، زنان برای موفقیت در عرصه سیاست و کسب جایگاهی درخور صلاحیت و شایستگی‌های خود، گاهی لازم است با فرا رفتن از باورهای مسلم و قطعی شده در مورد زنان و با عزمی راسخ راهی پر مخاطره برای به دست آوردن آرمان برابر خواهانه

1. Welch

جهت ورود بـه قلمرو سیاست را اتخاذ کنند. جهان در سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ روند منفی را در برابری جنسیتی طی کرده است.

بعد فرهنگی و کلیشه‌ای نیز تاریخ دور و دراز نابرابری جنسیتی را در اذهان زنده می‌کند. و تاکید آن بر مضمون‌هایی نظیر تحقیر جنسی زنان می‌باشد. سندرا بم در نظریه کلیشه‌های جنسیتی در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس در افراد معتقد است کودکان در یادگیری نقش‌های جنسیتی فعال هستند، بم استدلال می‌کند که نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرایند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است وجود طرح‌واره‌های جنسیتی، شکل‌گیری کلیشه سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد.

سوزان فیسک[1] روان‌شناس اجتماعی نیز معتقد است قدرتمندان جامعه برای اشخاص فرودست کلیشه سازی می‌کنند. این کلیشه‌ها به مردم می‌گویند چگونه هستند و حتی چگونه باید باشند، برای مثال زنان باید خوش مشرب و مردان فعال و پرخاشگر باشند (هاید[2]، ۱۳۷، ص. ۷۷). کلیشه‌های جنسیتی مفروضاتی هستند که کلیه عرصه‌های اجتماعی روابط زن و مرد را در برمی‌گیرد و بدان معنا می‌بخشد. در طول تاریخ، زنانگی در نقش مایی منفعل نسبت به مردانگی تعریف شده این موقعیت نابرابر، پیوسته موجب انقیاد زنان گردیده کلیشه‌های جنسیتی در گذر زمان شکلی بدیهی به خود گرفته و فرهنگ موجود، ادعاهای بر خلاف آن را نمی‌تابد. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان دارای ویژگی‌ها و حالات روانی خاص و در نهایت قابلیت انجام دادن وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند لذا با دوگانه سازی و ارائه یک جنس به عنوان امر برتر، جنس دیگر به مثابه امر فرودست و ضعیف در خدمت ساختار نابرابر جنسیتی در جامعه هستند.

نتایج به دست آمده از پژوهش‌های مورد بررسی و. ساختارهایی که اصرار به حضور زنان در قلمرو خصوصی دارند قائل به نوعی تقابل میان مردان و زنان می‌باشند و حوزه عمومی را نوعی

---

1. Susan Fiske
2. Hyde

تهدید و واپس‌گیری جایگاهی که قرن‌ها از زنان سلب شده است، می‌دانند. در مسیر حرکت زنان برای حضور گسترده‌تر در حوزه عمومی، سکوهای بالا نرفته ای وجود دارد که زنان در پی صعود به آن هستند. قدر مسلم برای تحقق و بهبود برابری جنسیتی فراهم کردن بستر قدرت‌یابی زنان و رهایی آن‌ها از ساختارهای اجتماعی نابرابرساز و توجه به آزادی و عاملیت انسانی، از اهم مباحث در این حوزه هستند، لذا می‌بایستی زنان به بازتعریف خود بپردازند و با توانمندسازی و آگاه‌سازی و نپذیرفتن فرودستی خود، چرخه معیوب تبعیض و نابرابری جنسیتی را از حرکت بازدارند.

کتابنامه

۱. احمدی، ا. (۱۳۹۷). انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی. *پژوهش‌نامه زنان-پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۹(۲۳)، ۲۵-۳۵.

۲. احمدی، ث.، عقیلی، و.، مهدی زاده، م.، و مظفری، ا. (۱۳۹۴). رسانه‌ها و مسئله هویت جنسیتی بازنمایی شده (رهیافتی تحلیلی به مناقشه تاریخی نقش رسانه‌ها در بازتولید و ترویج نابرابری جنسیتی). *مطالعات رسانه‌ای*، ۱۰(۳۱)، ۷-۱۸.

۳. احمدی، و. (۱۳۹۲). تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴(۳)، ۱۵-۳۴.

۴. آبوت، پ.، و والاس، ک. (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی، نگرش‌های فمنیستی* (م. خراسانی، و ح. احمدی، مترجمان). تهران: نشر دنیای مادر.

۵. باستانی، س.، و خسروی دهقی، ک. (۱۳۹۸). *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۵۲)، ۵۷-۲۹.

٦. بخارایی، ا.، و یزد خواستی.، ب. (۱۳۹۴). بررسی مقایسه‌ای: موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیتی (مطالعه موردی: زنان متأهل شهر تهران، سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۴)، ۵۸۳-۵۵۹.

۷. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه کنش* (م. مردی‌ها، مترجم). تهران: نقش و نگار.

۸. پورمحمدی، م.، روستایی، ش.، و خضرنژاد.، پ. (۱۳۹۸). تحلیل حق به شهر در فضاهای عمومی با تأکید بر رویکرد عدالت جنسیتی (نمونه موردی: شهر ارومیه). *زن و جامعه*، ۱۰(۴۰)، ۱۹۵-۲۲۲.

۹. پور حسین روشن، ح.، پورجعفر، م.، و علی‌اکبری.، ص. (۱۳۹۸). تبیین عدالت جنسیتی در فضاهای شهری مجموعه خواهر امام رشت. *فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای*، ۴ (۱۰)، ۱۴۵– ۱۱۵.

۱۰. نادله، ع.، و پویا، ز. (۱۳۹۸). موانع ارتقاء شغلی زنان در ایران: الزامات نقشی یا محدودیت‌های ساختاری (فراتحلیل کیفی مطالعات دهه اخیر). *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۶ (۸۴)، ۴۰–۹.

۱۱. خاوری، ک.، سجادی، ح.، حبیب پور گتابی، ک.، و طالبی، م. (۱۳۹۱). رابطه ابعاد احساس نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با سلامت روان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، *۱۳* (۴۸)، ۱۱۳– ۱۳۰.

۱۲. دانش مهر، ح.، خالق پناه، ک.، و زندی سرابسوره.، س. (۱۳۹۹). طرد از میدان آموزش و بازتولید نابرابری جنسیتی، تحلیل روایت زنان روستاهای شهرستان دهگلان. *زن در توسعه و سیاست*، *۱۸* (۱)، ۱۲۹–۱۰۵.

۱۳. رزمی، م.، و کاووسی، ش. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی در استان‌های ایران. *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۱ (۸)، ۹۹–۱۲۰.

۱۴. شادی طلب، ژ. (۱۳۸۱). *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: قطره.

۱۵. شکربیگی.، ع. (۱۳۹۶). بررسی نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شهر بوکان و میاندوآب. *پژوهشنامه زنان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)*، *۸*(۳)، ۴۷–۶۷.

۱۶. شیری، ا.، فرجی، ا.، و یاسینی، ع. (۱۳۹۷). تجربه نابرابری جنسیتی در ارتقاء و انتصاب سازمانی: خوانشی استعاری از پدیده پله‌برقی شیشه‌ای. *پژوهشنامه زنان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)*، *۹*(۲)، ۱–۳۱.

۱۷. صادقلو، ط.، خوب، ش.، و صاحبی، ش. (۱۳۹۹). بررسی تبعیض جنسیتی بر میزان مشارکت‌پذیری زنان روستایی (منطقه موردمطالعه: دهستان‌های گلستان و دادکان شهرستان چناران). *زنان در توسعه و سیاست*، *۱۸* (۱)، ۵۲–۲۳.

۱۸. عابدینی، ص.، رسول‌زاده اقدم، ص.، و صبوری کزج، پ. (۱۳۹۸). گونه شناسی مفهوم ادراک جنسیتی با تأکید بر عامل قومیت. *زن در فرهنگ و هنر*، *۱۱* (۳)، ۴۵۷–۴۳۳.

۱۹. علی‌پور، پ.، زاهدی، م.، ملکی، ا.، و جوادی یگانه، م. (۱۳۹۶). بازنمایی کشمکش‌های گفتمانی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، *۱۷*(۶۶)، ۱۰۷-۱۴۸.

۲۰. فرهمند، م.، و بهارلویی، م. (۱۴۰۱). استراتژی مقاومت و بازاندیشی: تجربه زنان در فرایند نابرابری جنسیتی درون خانواده. *توسعه اجتماعی*، *۱۶*(۳)، ۶۲-۲۷.

۲۱. فریدمن، ج. (۱۳۸۱). *فمنیسم* (ف. مهاجر، مترجم). تهران: انتشارات آشتیان.

۲۲. قاسمی، ز. (۱۴۰۰). بررسی نابرابری جنسیتی بین دختر و پسر در خانواده و تبیین عوامل مؤثر بر آن. *زن در توسعه و سیاست*، *۹*(۱)، ۹۵-۱۱۷.

۲۳. قنبری، ف.، و فتحی، س. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار. *دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی* زنان، *۵*(۱)، ۸۶-۶۹.

۲٤. کوششی، م.، میرزایی، م.، و محمودیان، ح. (۱۳۹۸). بررسی رابطه ابعاد احساس نابرابری جنسیتی و به زیستی اجتماعی زنان شهر ایلام. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، *۱۷*(۳)، ۳۰-۷.

۲۵. گیدنز، آ. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی* (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: نشر نی.

۲۶. مبارکی، م.، موسوی، م.، و کشمیری، ز. (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مور مطالعه: مادران و دختران شهر یزد). *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، *۱۳*(۴)، ۱۶۳-۱۳۸.

۲۷. موحد، م.، عنایت، ح.، و گرگی، ع. (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی (مطالعه موردی شهر تهران). *مجله جامعه‌شناسی معاصر*، *۱*(۳)، ۲۷-۶.

۲۸. موسیوند.، م.، و بگیان کوله مددی.، م. (۱۳۹۹). نقش ادراک نابرابری جنسیتی، خود انضباطی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران. *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، (۳۹)، ۱۴۱-۱۶۲.

۲۹. ناصری، س.، و ناصری، م. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان، نسبت به نابرابری‌های جنسیتی (مطالعه موردی: شهرستان مهران در سال ۱۳۹۴). *فرهنگ ایلام*، (۵۳)، ۱۱۴-۹۸.

۳۰. نبوی، ع.، و علامه، س. (۱۳۹۳). بررسی نابرابری جنسیتی در سازمان‌های بوروکراتیک، موردمطالعه: کارکنان سازمان‌های دولتی شهرستان اهواز. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، *۱۲*(۳)، ۴۰-۷.

۳۱. نظری آزاد، م.، طالب پور، ا.، و کاشانی، م. (۱۳۹۸). تحلیل جامعه‌شناختی از نابرابری جنسیتی در ورزش (از منظر زنان ورزشکار قهرمان ملی). *فصلنامه زن و جامعه*، *۱۰*(۴۰)، ۲۸۹-۳۱۶.

۳۲. هرست، چ. (۱۳۹۸). *نابرابری اجتماعی، انواع، علل و پیامدها* (ع. شکوری، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۳. یعقوبی هشتجین، ف.، و الهی، ط. (۱۳۹۲). تأثیر تبعیض جنسیتی ادراک شده بر سلامت روان زنان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، *۱۱*(۳)، ۷-۲۶.

34. Allport, G. W., Clark, K., & Pettigrew, T. (1954). *The nature of prejudice*. Cambridge: Cambridge University Press.
35. Eagly, A. H., & Steffen, V. J. (1984). Gender stereotypes stem for the distribution of women and men into social roles. *Journal of Personality and Social Psychology*, *46*, 735–754.
36. Eagly, A. H., & Wood, W. (1999). The origins of sex differences in human behavior: Evolved dispositions versus social roles. *American Psychologist*, *54*, 408–423.
37. Harlow, E. (2004). Why don't women want to be social workers anymore? New managerialism, post feminism and the shortage of social workers in social services departments in England and Wales. *European Journal of Social Work*, *7*(2), 167-179.
38. Hull, K.E. (2002). Review of masculine domination. *Social Forces*, *81*(1), 351-352.
39. Jost, J. T., & Kay, A. C. (2005). Exposure to benevolent sexism and complementary gender stereotypes: Consequences for specific and diffuse forms of system justification. *Journal of Personality and Social Psychology*, *88*, 498 – 509.
40. Kinias, Z. & Kim, H. S. (2012). Culture and gender inequality: Psychological consequences of perceiving gender inequality. *Group Processes & Intergroup Relations*, *15*(1), 89-103.
41. Klingorova, K., & Havlicek, T. (2015). Religion and gender inequality: The status of women in the societies of world religions. *Moravian Geographical Reports*, *23*(2), 2-11.
42. Tansel, A. (2001). *Economic development and female labor force participation in Turkey: Time-series evidence and cross-province estimates*. ERC Working

Papers 0105, ERC-Economic Research Center, Middle East Technical University.

43. UNESCO. (2017). Priority gender equality action plan 2008-2013. Accessible at: http://www.unesco.org/genderequality
44. https://www.statista.com/statistics/244387/the-global-gender-gap-index/
45. Welch, S. (1978). Recruitment of women to public office: A discriminant analysis. *Western Political Quarterly*, *XXVIII*(3), 272- 330.